

۰۸۹

صَفیرِ هِدایت

سلسله مباحث معارفی

سید محمد ضیاء آبادی

امام زمان علیہ السلام

برکت بخش

زمین و زمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَهْدِيِّ

الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ الْأُمَّةَ أَنْ يَجْمَعَ بِهٖ الْكَلِمَةَ وَ يَلْمَّ بِهٖ الشَّعْثَ
وَ يَمْلَأَ بِهٖ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنَجِّزَ بِهٖ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ



يوم الله ظهور

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ ﴾ ابراهیم/ ۵

«ایام الله را به ایشان یاد آوری کن».

از امام باقر رحمته الله روایت کرده است که فرمود:

یکی از آن روزها روز قیام حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.

(بحار الانوار، ۶۳/۵۳ ملحق ح ۵۳، تفسیر برهان: ۲/۳۰۵ ح ۱)

صَفِيرُ هَدَايَاتٍ

مباحث معارفی سید محمد ضیاء آبادی

عنوان: امام زمان علیہ السلام برکت بخش زمین و زمان

ناشر: انتشارات مؤسسہ بنیاد خیریہ الزہراء علیہا السلام

لیتوگرافی: موعود

چاپ: غزال

چاپ اول: خرداد ۹۴

شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه

شماره‌ی مسلسل: ۴۲۷

WWW.SAFIREHEDAYAT.COM



بنیاد خیریه الزہراء
شماره پست ۱۶۰۵۲ تاسیس ۱۳۳۲

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

-
- ۱..... اراده‌ی نافذ خالق حکیم
- ۲..... آشنایی با یکی از سنت‌های الهی
- ۴..... میراندن انسان‌ها بوسیله‌ی فرشته‌ی خاص
- ۵..... جبرئیل علیه السلام مأمور انزال حقایق آسمانی
- ۶..... مؤثر مستقل در عالم فقط خداست
- ۸..... سنت خدا: انتخاب رسول مصطفی
- ۹..... لزوم انتقال مدیریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جانشین معصوم خود
- ۱۰..... سبب غیبت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام
- ۱۲..... اقسام فیض امام علیه السلام نسبت به عالم
- ۱۲..... الف - فیض عمومی
- ۱۳..... ب - فیض خصوصی
- ۱۳..... چگونه می‌توان با امام زمان علیه السلام در ارتباط بود؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اراده‌ی نافذ خالق حکیم

در ایّام میلاد مبارک حضرت ولیّ زمان، امام حجّة بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم. به تناسب ایّام عرض می‌کنم که ما به حکم عقل و فطرت و وجدان، معتقدیم که این عالم خالقی دارد که علیم و قدیر و حکیم است. علمش به همه جا و همه چیز احاطه دارد. قدرتش در همه جا و همه چیز نافذ است و اراده‌اش هستی‌آفرین است و خودش فرموده است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱

همانا فرمان او چنین است که هرچه را بخواهد ایجاد کند، به

محض اینکه به آن بگوید باش، فوراً موجود می‌شود.

«کُنْ»: یعنی باش و موجود شو. «فَيَكُونُ»: یعنی فوراً موجود می‌شود.

البته گفتن هم لازم نیست و خداوند لفظ «کُنْ» را به کار نمی‌برد بلکه منظور از این جمله، شدت و سرعت نفوذ اراده است. و برای نزدیک کردن مطلب به ذهن ما اینطور گفته می‌شود که اگر به چیزی گفته شود موجود باش، فوراً موجود می‌شود. اما گفتن موجود باش هم لازم نیست و اراده‌ی مطلب، کافی در ایجاد است.

البته در اذهان ما این چنین است که می‌گوییم من نوکری دارم به قدری مطیع فرمان من است که به محض اینکه به او بگویم بنشین، فوراً می‌نشیند. و به محض اینکه بگویم بایست، فوراً می‌ایستد. و به محض اینکه بگویم راه برو، فوراً راه می‌رود. و گاهی آنچنان اراده‌ام سریع‌التأثیر می‌شود که به محض احساس تشنگی، آب حاضر می‌شود. فرمان خداوند نیز چنین است:

﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾

یعنی فرمان ما مانند یک چشم به هم زدن است که سریع‌ترین و آسان‌ترین کار است.

در آیه‌ی دیگر هم راجع به روز قیامت فرموده است:

﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾^۲

امر قیامت همانند یک چشم به هم زدن است یا از آن نیز کوتاه‌تر است.

آشنایی با یکی از سنت‌های الهی

حال در عین اینکه خداوند دارای قدرت مطلقه است و اراده‌اش به ایجاد هر چه تعلق بگیرد آن را می‌تواند دفعتاً ایجاد کند اما چنین نمی‌کند بلکه برای ایجاد هر موجودی از موجودات عالم، مقدمات و مقارنات و نظم و حساب خاصی مقرر داشته و از آن نظم و حساب خاص خود در قرآن

۱ - سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۰.

۲ - سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۷۷.

کریمش تعبیر به «سنت» کرده و فرموده است:

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۱

من برای ایجاد حوادث و وقایع عالم، سنت و برنامه و نظم و

حسابی دارم و آن سنت من هرگز تغییرپذیر نخواهد بود.

حال از جمله‌ی آن سنت تغییرناپذیر الهی یکی این است که برای انجام همه‌ی کارهایش «اتخاذ وسیله» می‌کند و با ترتیب و تنظیم وسائل، آن کارها را انجام می‌دهد. البته بدون وسیله هم قادر بر ایجاد هست اما سنت همیشه‌اش «اتخاذ وسیله» است.

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام داریم که فرموده است:

﴿أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ﴾^۲

خدا اِبا و امتناع از این دارد که کارها را بدون اسباب و وسائل

به جریان بيفکند.

یعنی خودش ایجاد وسائل می‌کند و آنگاه آن وسائل را سبب و واسطه

برای به جریان انداختن نظام عالم قرار می‌دهد.

از باب مثال: خدا می‌تواند یک بیابان بدون آب و گیاه را دفعتاً تبدیل به

باغ و بوستان پر از اشجار و انهار بنماید ولی این کار را نمی‌کند. بلکه باید باد

بوزد و ابر در آسمان پیدا شود و باران بیارد و آفتاب بتابد تا تدریجاً این بیابان

تبدیل به گلستان و بوستان شود. خدا می‌تواند در یک لحظه با یک اراده

۱ - سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۴۳.

۲ - بحارالانوار، جلد ۲، صفحه‌ی ۹۰.

چهار میلیارد انسان در روی کره‌ی زمین ایجاد کند اما این کار را نکرده است و نمی‌کند. بلکه مرد و زنی را می‌آفریند و آن دو را با هم مزدوج می‌سازد و با این وسیله به تولید نسل بشر ادامه می‌دهد. البتّه او می‌توانسته بدون والدین هم بشر بسازد آن‌گونه که حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام را بدون داشتن پدر و مادر آفریده است؛ ابتدا پیکر آنها را از گِل ساخته و سپس روح در آنها دمیده و انسان مرد و زن به وجود آورده است آنگاه آن دو را وسیله برای تولید و ادامه‌ی نسل بشر قرار داده است.

میراندن انسان‌ها بوسیله‌ی فرشته‌ی خاص

خدا است که زنده‌ها را می‌میراند. و فرموده است:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱

خدا جان‌ها را به هنگام مرگ از بدن‌ها قبض می‌کند.

ولی این کار را به وسیله‌ی فرشته‌ی مخصوص، تحت عنوان ملک‌الموت

و جناب عزرائیل علیه‌السلام انجام می‌دهد که فرموده است:

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...﴾^۲

بگو: شما را ملک‌الموت که فرشته‌ی گماشته‌ی بر شما است

می‌میراند و همچنین خدا است که روز قیامت تمام مرده‌ها را

زنده می‌کند.

۱ - سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۲.

۲ - سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۱.

که فرموده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾^۱

یقیناً ما، آری ما تمام مرده‌ها را زنده می‌کنیم.

ولی این کار را هم به وسیله‌ی فرشته‌ی مخصوص به نام جناب

اسرافیل علیه السلام انجام می‌دهد که فرموده است:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾^۲

در صور دمیده می‌شود و ناگهان تمام اموات از قبرها

برمی‌خیزند و شتابان به سوی دادگاه پروردگارشان می‌روند.

آیه نشان می‌دهد که صور و شیپوری در کار است و کسی هم مأمور

به دمیدن در آن صور و شیپور است. و ما نه از حقیقت آن صور و شیپور

آگاهی داریم و نه آن دمنده‌ی در آن شیپور را می‌شناسیم. ما همین قدر

می‌فهمیم که خدا به وسیله‌ی آن صور و شیپور دمنده‌ی در آن صور و

شیپور، اموات در دل خاک‌ها خوابیده را زنده می‌کند.

و در روایات، دمنده‌ی در آن صور و شیپور به نام جناب اسرافیل علیه السلام که

از فرشتگان مقرب درگاه الهی است نشان داده شده است.

جبرئیل علیه السلام مأمور انزال حقایق آسمانی

و باز همچنین خدا است که حقایق آسمانی قرآن را بر قلب مبارک

۱ - سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۲.

۲ - همان، آیه‌ی ۵۱.

پیغمبر اکرم ﷺ وحی می کند که فرموده است:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾^۱

یقیناً ما به سوی تو وحی می کنیم.

ولی این کار را هم به وسیله‌ی جناب جبرئیل علیه السلام که او نیز از فرشتگان

مقرب درگاه الهی است انجام می دهد که فرموده است:

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ...﴾^۲

بگو: این قرآن را روح القدس (که از القاب جناب جبرئیل است)

از جانب پروردگار تو بر قلب تو به حق نازل کرده است.

در آیه‌ی دیگر فرموده:

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾^۳

کسی که با جبرئیل دشمن است بداند که او به فرمان خدا قرآن

را بر قلب تو نازل کرده است.

مؤثر مستقل در عالم فقط خداست

از توجه به این آیات، این حقیقت برای ما مسلم شد که خداوند حکیم

عالم، تمام کارها را با تنظیم وسائل و اسباب انجام می دهد. و روشن شد برای

ما که وجود وسائل و اسباب بین خدا و عالم خلق، هیچگونه منافاتی ندارد با

این واقعیت مسلم که:

۱ - سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶۳.

۲ - سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۲.

۳ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۷.

«لا اله الا الله، لا خالق الا الله، لا رازق الا الله، يا مَحْيِيَ الا الله، لا مُمِيتَ الا الله، لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ الا بالله، و لا مُؤَثِّرَ في الوجودِ الا الله».

جز ذات اقدس الله (جَلَّ جَلالُهُ و عَظُمَ شَأْنُهُ) در عالم، مؤثر مستقلى وجود ندارد تمام اين وسائل و اسباب مؤثر بالتَّسْخِيرِند و همچون قلمى هستند در دست نويسنده اى قهار. استقلال در تأثير از آن نويسنده است و قلم به عنوان وسيله اى است در دست او.

باز از باب تقريب به اذهان عرض مى شود من در اين ساختمان وجود خودم يك نفر بيش نيستم ولى وسائل و اسباب كارم متعدّد است. يعنى با چشم مى بينم با گوش مى شنوم با زبان حرف مى زنم با دست مى گيرم با پا راه مى روم اين اعضا و جوارح من استقلال در كار خود ندارند بلكه وسيله و ابزار كار من هستند. من هستم كه با اراده و خواست خودم اين ابزار را به كار مى افكنم يعنى خدا و آفريدگار من، من را در كشور وجود خودم فرمانده كَلِّ قوا قرار داده است كه مى توانم چشمم را به نگاه كردن و ادارم و گوشم را به شنيدن و زبانم را به سخن گفتن و عقلم را به انديشيدن. تمام اين كارها كار من است اما به وسيله اى اين اعضا و جوارح كه ابزار كار هستند.

حضرت ربّ العالمين، «الله تبارك و تعالى» شأنه العزيز نيز در سراسر عالم هستى چنين است. او است كه مؤثر مستقل در تمام كارهاى عالم و عالميان است، منتها براى تحقّق بخشيدن به هر كارى وسيله اى قرار داده و از طريق آن وسيله آن كار را محقّق ساخته است. چنانكه نمونه هاى نشان داديم.

سنت خدا، انتخاب رسول مصطفی

حال از جمله‌ی کارهای بسیار مهم خدا تدبیر و اداره‌ی مجموعه‌ی عوالم امکان است. و لذا سنت حکیمانه‌اش اقتضا کرده که از میان مخلوقاتش یک فرد کامل جامعی را برگزیند و او را وسیله و واسطه بین خود و دیگر مخلوقاتش قرار دهد. و چون در عالم خلق نوع بشر اشرف و افضل از سایر کائنات است تا آنجا که او را مسجود فرشتگان قرار داده و آنها را مأمور به سجده در مقابل آدم علیه السلام، که ابوالبشر است فرموده است. از این رو آن فرد کامل جامع را از نوع بشر انتخاب کرده و او را وسیله برای تدبیر و اداره‌ی مجموعه‌ی عوالم امکان قرار داده است.

و او همان شخص اوّل عالم امکان، رسول الله اعظم، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که خدایش لوح قلب مبارک او را محلّ انعکاس انوار علم و قدرت محیط خود قرار داده و او را مدیر و مدبّر عالم ساخته که فیض اقدس خود را از مجرای وجود آن مخلوق اکمل و اعلا به سایر مخلوقات خود برساند.

و لذا خود حضرتش فرموده است:

﴿كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ﴾

من آن زمان که آدم بین آب و گل بود و هنوز پیکر جسمانی‌اش ساخته نشده بود پیامبر بودم.

و آگاه از تمام حقایق عالم بودم. یعنی حتّی نبوّت سایر انبیاء الهی نیز پرتوی از نور نبوّت او بوده است.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾

بگو: من هم بشری مثل شما هستم اما بشر موحیِ اِلَیهام با خدای خود در ارتباط مستقیمم.

هَذَا نَبِيُّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ رَبُّهُ فِيهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ

لزوم انتقال مدیریت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جانشین معصوم خود

باری آن مجرای فیض الهی از لحاظ جنبه‌ی بشری پس از انقضاء عمر دنیایی‌اش باید از عالم طبع، انقطاع حاصل کند و از دنیا برود ولی جنبه‌ی مدیریتش نسبت به عالم باید به فرد دیگری که از هر جهت آینه‌ی تمام‌نمای او باشد انتقال یابد و جانشینش در عالم طبع گردد و تجلّی‌گاه نور الهی در زمین باشد. از این رو ما شیعه‌ی امامیه براساس ادله‌ی مُتَقَنّه از عقل و آیات و روایات اعتقاد داریم که آن جانشین و آینه‌ی تمام‌نمای رسول الله اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از رحلتش، امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند معصومش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یکی پس از دیگری می‌باشند و هم‌اکنون دوازدهمینشان امام حجّّه بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که:

(بِيَمِينِهِ رُزْقُ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُوْدِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ)

به اذن و تعیین و تقدیر الهی، مدیر و مدبّر عوالم امکان است و مجرای فیض حضرت خالق سبحان است. یعنی هم خدا فیض برکات خود را از طریق وجود او به عالم و عالمیان می‌رساند و هم عالم و عالمیان نیز از طریق وجود او به فیض برکات خالق و آفریدگار خودشان نائل می‌گردند، و به عبارت دیگر هم افاضه‌ی خدا به عالم با «وسیله» است و هم استفاضه‌ی عالم از خدا با «وسیله» است. «افاضه» یعنی فیض‌رسانی کار خداست و «استفاضه» یعنی فیض‌طلبی کار عالم است و در هر دو کار «وسیله» لازم است و وسیله همان وجود اقدس امام زمان علیه السلام است.

سبب غیبت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام

در این آیه‌ی شریفه می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ای کسانی که ایمان به مبدأ و معاد آورده‌اید! اگر می‌خواهید به ذات اقدس الله جَلَّ جَلَالُهُ وَعَظُمَ شَأْنُهُ تقرّب بجوئید و از فیض برکات او بهره‌مند گردید دست به دامن وسیله، به سوی او حرکت کنید و در راه او جهاد کنید تا به فلاح و رستگاری ابدی نائل گردید.

و دوازده امام علیهم السلام دنبال هم آمده‌اند و هر یک در زمان خود مدیر و مدبّر عالم به اذن خدا بوده‌اند و این وسیله‌ی فیض و رحمت تا قریب به سیصد سال در میان بشر حاضر و ظاهر بود. اما این بشر لجوج و معاند، قدر نعمت نشناخت و طغیان کرد و نسبت به این اولیاء نعم و وسائط فیض و رحمت خدا چه ستم‌ها روا داشت.

به جای این که خاک پای آنها را توتیای چشم خود قرار دهد همه را یکی پس از دیگری به قتل رسانید تا نوبت به دوازدهمینشان رسید. و اگر این آخرین ذخیره‌ی الهی هم کشته شود تنها رابطه‌ی بین عالم و خدا منقطع گشته و عالم منهدم می‌شود و لذا لازم شد که خدا حجّت خود را از دسترس این بشر جاهل بیرون برده و در پس پرده‌ی غیبت نگه دارد تا چشم بشر به او نیفتد و دست بشر به او نرسد.

چرا که همین بشر بود که یازده امام را کشت اگر این آخرین امام هم در میانشان ظاهر باشد طبعاً کشته می‌شود. و لذا باید غایب باشد و این غیبت در ابتدا از حیث زمان محدود و موقت بود. قریب به هفتاد سال، در این مدّت امام علیه السلام اگرچه غایب بود ولی نایب خاص در میان مردم داشت. مردم از طریق آن نایب به امام عرض حاجت می‌کردند و امام نیز از همان طریق ابراز عنایت به مردم می‌فرمود.

این مدّت تمام شد و مردم به جای اینکه متنبّه شوند و سر تسلیم فرود آورند طغیانشان بیشتر شد و تصمیم به خاموش کردن نور الهی گرفتند. البتّه خدا قدرت دارد که تمام بشر را نابود سازد ولی چنانکه گفتیم کارهای خود را با اتّخاذ «وسیله و سبب» انجام می‌دهد.

در این شرایط مصلحت حکیمانه‌ی خدا مقتضی شد که امام را تا مدّت غیرمعلومی از دیدگاه مردم طاغی غایب سازد و این مردم نالایق مانند گله‌ی بی‌چوپان متحیّر و سرگردان. از این ظالم و از آن ظالم توسری بخورند لگد بخورند تا باورشان بشود که کسی جز امام معصوم، قدرت اصلاح عالم را نخواهد داشت. و آماده برای پذیرش فرمان آن امام معصوم بشوند آن روز است که خدا اجازه‌ی ظهور به آن حضرت می‌دهد و عالم در پرتو نور آن مجرای فیض الهی رو به صلاح و سعادت دائم می‌رود.

اقسام فیض امام علیه السلام نسبت به عالم

اینجا توجه به این نکته هم لازم است که فیض امام علیه السلام نسبت به عالم دو نوع است:

الف- فیض عمومی: که به تمام عالم، اعمّ از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان‌ها و فرشتگان می‌رسد. در این فیض، حضور و غیبت امام تأثیری ندارد یعنی امام چه حاضر و چه غایب باشد به هر حال فیض خود را به عالم می‌رساند. مانند آفتابی که در پشت پرده‌ی ابر است و منظومه‌ی شمسی را اداره می‌کند. امام در زمان غیبت نیز کار اداره و تدبیر امور عالم را انجام می‌دهد.

«بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»

آسمان و زمین به برکت وجود او ثبات و بقا دارند و روزی خواران از کف باکفایت او به رزق و روزی خود می‌رسند.

این فیض عمومی وجود مبارک امام علیه السلام است.

ب- فیض خصوصی: و این اختصاص به عالم انسان دارد آن هم مشروط به اینکه اعتقاد به امامت امام داشته باشد و مطیع امر و نهی او باشد و سر تسلیم در مقابل او فرود بیاورد در همه حال دستور از او بگیرد. البته این شرط در زمان غیبت امام با تمام اجزایش برای همه کس میسر نیست ولی در عین حال هستند افراد نادری که با آن حضرت در ارتباطند و از فیض برکات خصوصی آن مهبط انوار الهی برخوردار می‌باشند و تنها راه نیل به این سعادت نیز همان انجام وظائف دینی و تکالیف شرعی است. که اولین قدمش انجام واجبات و ترک محرمات است با تمام آداب و شرائطش و در قرآن کریم مکرراً از آن تعبیر به «تقوا» شده است.

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۱

اگر شما تقوای خدا را رعایت کنید خدا به شما نور فرقان و تشخیص حق از باطل می‌دهد.

چگونه می‌توان با امام زمان علیه السلام در ارتباط بود؟

گاهی بعضی از جوانان پاکدل می‌پرسند چه کار بکنیم که با امام زمان در ارتباط باشیم. در جواب عرض می‌کنیم راه ارتباط با خدا و پیغمبر و امام زمان، یک راه بیش نیست و آن همان «تقوا» و عمل به وظائف بندگی است که توأم با اخلاص در نیت باشد و جز تحصیل رضای خدا انگیزه‌ای در بین نباشد.

۱ - سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹.

این داستان را در یکی از تألیفات یکی از علمای گذشته خوانده‌ام. مردی از اهالی بغداد اشتیاق زیادی به دیدار امام زمان در دلش پیدا شد تصمیم گرفت که چهل شب جمعه از بغداد به کاظمین بیاید و در صحن مطهر کاظمین سقایی کند تا شاید توفیق زیارت امام علیه السلام نصیبش شود. این نیت را عملی کرد تا چهل شب تمام شد اما او به مقصدش نرسید. از او نقل شده که گفته است در عصر روز آخرین جمعه با حالی پریشان و افسرده و غمگین که چرا پس از این چهل هفته به مقصد نرسیده‌ام در کنار درب ورودی صحن مطهر ایستاده بودم و دستفروش‌ها و خرده‌فروش‌ها را تماشا می‌کردم در همین حال دیدم پیرزنی قدخمیده و عصا به دست آمد در حالی که یک قفل مستعملی در دست داشت در مقابل یک خرده‌فروش ایستاد و گفت: آقا ممکن است شما این قفل را از من به قیمت سه ریال بخرید؟ که من نیاز به پول دارم. آن مرد خرده‌فروش نگاهی به قفل کرد و گفت: مادر ارزش این قفل بیشتر از سه ریال است چرا آن را ارزان می‌فروشی؟ من حاضرم این قفل را به هفت ریال از شما بخرم. پیرزن با تعجب گفت: اما من این قفل را از اول بازار تا اینجا به هر که نشان دادم گفتند بیش از دو ریال آن را نمی‌خریم و من با دو ریال حاجتم رفع نمی‌شود شما چطور آن را به هفت ریال می‌خرید؟ مرد خرده‌فروش گفت: مادر این قفل قیمتش همین است من آن را به هفت ریال از تو می‌خرم و برای اینکه کاسبی هم کرده باشم یک کلید برای آن می‌سازم و به هشت ریال می‌فروشم. پیرزن خیلی خوشحال شد و هفت ریال گرفت و رفت.

راوی داستان می‌گوید: من در طی این مراحل متوجه شدم که سید نورانی و بزرگواری در کنار مرد خرده‌فروش نشسته است. وقتی آن پیرزن رفت آن سید به من نگاهی کرد و بدون مقدمه گفت: اگر کسی دارای «تقوا» و «صداقت» و «امانت» و «اخلاص» باشد خودِ امام به سراغ او می‌آید هیچ لازم نیست که چهل شب جمعه از بغداد به کاظمین بیاید و سقایی کند تا امام را ببیند. این را گفت و برخاست و رفت. من تا این جمله را شنیدم متحیر شدم که عجب! هیچ کس از کار من و از نیت من خبر نداشت. پیش خود گفتم شاید همین آقا خودِ امام بوده است. دیگر اثری از او ندیدم. از آن مرد خرده‌فروش پرسیدم آیا شما این آقای سیدی را که اینجا نشسته بود می‌شناسید؟ گفت: خیر نمی‌شناسمش او هرچند وقت یکبار اینجا می‌آید کنار من می‌نشیند و اظهار محبت می‌کند و من تا به حال به این فکر نیفتاده‌ام که از او بپرسم کیست، اسمش چیست و از کجا است. من فهمیدم که او خودِ امام بوده است و من بهره‌ام از زیارت جمالش بیش از این نبوده است.

حالا من کاری به صحت و سُقم این مطلب ندارم ولی اساس داستان همین است و عمل به وظایف دینی توأم با صدق و اخلاص در نیت، صفا و جلا به قلب می‌دهد و آدمی را مشمول لطف و عنایت خاصّ امام می‌سازد و از طریق امام به مقامِ قُربِ خدا می‌رساند.

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم
از راه بماندیم و به مقصد نرسیدیم
سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم
جز حیرت و اندوه متاعی نخریدیم
بس سعی نمودیم که بینیم رُخ دوست
جان‌ها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم
ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن
کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ وَقِّفْنَا لِمَا تَحَبُّ وَ
ترضی واجعل خاتمة امرنا خيراً.
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

خودآزمایی

- ۱- کدام آیه از قرآن به اراده‌ی نافذ خداوند اشاره دارد؟
- ۲- از منظر قرآن امور عالم چگونه مقدر و مقرر می‌شود؟
- ۳- سنت به چه مفهومی است و در نظام الهی از چه جایگاهی برخوردار است؟
- ۴- به یکی از سنت‌های الهی اشاره کنید؟
- ۵- آیا خداوند متعال می‌تواند دفعتاً بیابانی را به باغ پرگلی تبدیل کند؟ چرا؟
- ۶- آیا مرده شدن انسان‌ها هم از ضابطه‌ی خاصی تبعیت می‌کند؟
- ۷- حضرت جبرئیل علیه السلام از چه مأموریتی برخوردار است؟
- ۸- مقصود از این عبارت که در عالم، مؤثر مستقلی جز ذات اقدس خداوند وجود ندارد یعنی چه؟
- ۹- در قالب یک مثال مفهوم سؤال هشتم را بیان کنید؟
- ۱۰- خداوند متعال بر چه اساسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مدیر و مدبر عالم مقرر فرموده است؟
- ۱۱- آیا مجرای فیض الهی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقطع می‌شود؟
- ۱۲- این سه واژه را به تفکیک تبیین کنید: «افاضه»، «استفاضه» و «وسيله»؟
- ۱۳- سبب پنهان شدن آخرین ذخیره‌ی الهی چیست؟
- ۱۴- غیبت صغری چند سال طول کشید؟
- ۱۵- اقسام فیض امام علیه السلام را نسبت به عالم بیان کنید؟
- ۱۶- برای برقراری ارتباط با امام زمان علیه السلام چه کاری باید انجام داد؟
- ۱۷- مرد بغدادی چگونه به شرف لقای امام زمان خود نائل شد؟

فراموش نکنیم!

از عوامل مؤثر در تقویت شریعت و گسترش معنویت،
تبلیغ زیبایی معرفت و حقیقت است.

دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام

عذاب مستمر

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾

(سوره‌ی مدثر، آیات ۱۹ و ۲۰)

«خدا او را بکشد چه اندیشه‌ی غلطی کرد»

باز هم خدا او را بکشد که چه فکر خطایی کرد»

از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود، آن ستمگر است که به امیرالمؤمنین علیه السلام ستم کرد،

و معنای آیه این است که او را پی در پی عذاب کنند،

و کسی که او را عذاب کند امام قائم (صلوات الله علیه) است.

(تفسیر قمی: ۳۵۹/۲، تفسیر برهان: ۴۰۲/۴ ح ۱)

انتشار مطالب موجود

با حفظ محتوا و رعایت کیفیت بلامانع است.

... خدا فیض برکات خود را از طریق وجود امام حجّه بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عالم و عالمیان می‌رساند و عالم و عالمیان نیز از طریق وجود او به فیض برکات خالق و آفریدگار خودشان نائل می‌گردند، و به عبارت دیگر هم افاضه‌ی خدا به عالم با «وسیله» است و هم استفاضه‌ی عالم از خدا با «وسیله» است. «افاضه» یعنی فیض‌رسانی کار خداست و «استفاضه» یعنی فیض‌طلبی کار عالم است و در هر دو کار «وسیله» لازم است و وسیله همان وجود اقدس امام زمان علیه السلام است...
از متن کتاب

بخش سخنرانی‌ها و تألیفات

حضرت آیت الله سید محمد ضیاء آبادی (مدظله العالی)

از پایگاه اینترنتی

WWW.SAFIREHEDAYAT.COM

توجه:

لطفاً پس از مطالعه‌ی این جزوه، در صورت عدم نیاز، آن را به دوستان علاقه‌مند یا کتابخانه یا نشانی ذیل انتقال دهید.
باتشکر

نشانی: تهران - میدان منیریه - خیابان شهید معیری - نرسیده به

تلفن: ۵۵۳۸۰۵۳۴

چهارراه لشکر - کوچه ارجمند پلاک ۴

